



ویژه نامه فرهنگی، هنری و اجتماعی زنان ... سال دوم ... بهار ۱۴۰۲
 شماره مجوز: ۱۴۰۰۲۱۸۷ / صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد
 مدیرمسئول: ریحانه رنجبر / مسئول اجرایی، سردبیر، ویراستار و صفحه آرا: مهلا دربان خالصی
 نویسندگان: مهلا دربان خالصی، ریحانه رنجبر، ملیکا ملازاده



صفحه ۲ **زینبِ رضا**
 زینب، زینبِ حسنین بود، فاطمه اما فقط زینب رضا.

صفحه ۲ **معنی زندگی**
 جریان زندگی در پی لبخند دختر است و لبخندش در پی خوشی‌های دنیایش!

صفحه ۳ **درخشش ستارگان**
 در زمان آفریده شدنش نسیم بر روی خاک می‌دوید و ستارگان بیش‌تر از همیشه می‌درخشیدند.

زینب رضا

بیش از یک قرن گذشت تا دوباره زمین، لایق اقدام زینبی دیگر بشود و آسمان شایسته تماشایش. بیش از یک قرن گذشت از آن داغ عظیم لیک مگر می‌شود وارث زینب باشی اما وارث صبرش نه؟ صبیری جمیل...

فاطمه از سلاله برادر زینب بود، همانطور که زینب از سلاله فاطمه. فاطمه پیش از آن که بزرگ شود با داغ عزیزش بزرگ شد، همانطور که زینب با داغ فاطمه. زینبی که تن تب دار مادر در آغوش گرم در را تاب نیارود و فاطمه‌ای که تن بی‌جان پدرت در آغوش سرد زنجیر را.

زینب حسن داشت و حسین. به حسن وابسته بود و به حسین وابسته‌تر. زینب در فراق مادر دو بال داشت برای گریز از غم، دو مامن استوار، دو کوه ناشکستنی. فاطمه اما تنها رضا را داشت. رضا برای فاطمه حسن بود و حسین، عباس بود و علی. زینب، زینبِ حسنین بود، فاطمه اما فقط زینب رضا.

زینبِ حسنین، جانس حسین بود، فراقش را تاب نمی‌آورد و زینب رضا هم. زینب حسین سایه به سایه برادرش قدم در مسیر گذاشت اما زینب رضا، به امید همسایگی برادرش.

ناجوانمرد بود تقدیر که دست فاطمه را از دست آن هشتمین خورشید رها کند و او را در فراق برادر تنها گذاشت و ناجوانمردتر بود سرنوشت که دست زینب را به خون برادر آغشت.

شاید هیچگاه نتوان گفت بخت با کدام برادر بیشتر یار بود. با او که خواهرش تا آخرین لحظات کنارش بود یا او که شیرینی وصال را نچشیده به آغوش آسمان شتافت. با او که چشمانش راه کشید به راهی که خواهر هرگز از آن نیامد یا او که نگاه نگرانش آتش بود بر آب دیدگان خواهر.

معنی زندگی

دختر، گلبرگی است آغشته به رایحه‌های خوشبوی بهاری، همانقدر لطیف، همانقدر دوست داشتنی.

دختر، چشمه‌ای است زلال و بانشاط که اندک اندک دریا می‌شود و عاشق.

دختر، خورشیدی است تابنده که پرتوهای مهرش، مهر را انگشت بر دهان می‌گذارد و تاریکی دل غم‌زده را گریزان می‌کند.

جذبه‌ی نگاهش، در دل سنگ هم آتش به پا می‌کند و محبتی که از چشمانش شایع می‌شود، با هیچ چیز قابل قیاس نیست.

اوست که با آهنگ دلنشین صدایش، هم‌آواز خوشی‌های زندگی می‌شود و هم‌نوا با بلبلان ترانه امید بر سرشاخه‌های حیات سر می‌دهد. اوست که در موج گیسوان پریشانش، عالمی را به زنجیر می‌کشد و با عطر خوش نفس‌هایش جهانی را هوایی می‌کند.

خدا دختر را آفرید تا بخندد و بخنداند و رنگی باشد برای دنیای خاکستری، تا پیام‌وزد و پیام‌زاند و راهی باشد برای جان‌های گم شده، ببخشد و ببخشد و مامنی باشد برای قلب‌های خسته.

خدا دختر را آفرید تا معشوق باشد و عاشق، لیلا باشد و مجنون، شیرین باشد و فرهاد. دختر آفریده شده تا معنابخش زندگی باشد و خالق لحظه‌های ناب.

می‌گویند خدا لبخند زد و دختر آفریده شد؛ اما حقیقت این است که خدا دختر را آفرید تا شادی معنا پیدا کند، جریان زندگی در پی لبخند دختر است و لبخندش در پی خوشی‌های دنیایش!

درخشش

ستارگان

فرشته‌ها به تکاپو افتادند و دریاها خروشان شدند. شیطانیان، فریاد زنان به خوابگاه‌های خویش پناه بردند. نوای «یا رب» در جهان پیچید و گذشتگان و آیندگان در انتظار تابش آفریده جدید خداوند با یکدیگر گفت و گو کردند. در زمان آفریده شدنش نسیم بر روی خاک می‌دوید و ستارگان بیش‌تر از همیشه می‌درخشیدند.

خداوند گفت: «حال، چیزی خواهم آفرید که زیبایی را از ستارگان و پاکی را از آب چشمه به ارث برده باشد. آن چیز که خورشید از تابیدن به او به خود ببالد و فرشتگان آینه وجودش شوند.»

سپس فرمان داد: «زمین بر من تسلیم شو.» زمین خاکش را سایید و نرم و نازک به خدا داد.

دوباره فرمان آمد: «ابر به نام من جاری شو.» ابر بارانش را نم نم روی خاک فروفرستاد. پرودگار ندا بر آورد: «و آفریده‌های من، به آفریده کوچکم نیکی کنید.»

دنیا به خروش افتاد. فلک، ابری به چشمانش داد تا در غم و شادی ببارد. گل، بر تنش نشست تا ظریف بماند. خورشید، نور بر تنش زد تا گرم و مهربان باشد. ماه، به رویش خندید تا زیبا و بشاش بماند. فرشته خاک را بوسید. ستاره بر سرش نشست. عشق در قلبش غوطه‌ور شد و خدا تار و پودش را تابید. از روح خود در او دمید و دختر را چه زیبا آفرید.

زینب وارث فاطمه بود و فاطمه وارث زینب و مگر می‌شود صبر را از آن سرو خمیده قامت به یادگار داشت و استقامت را نه؟ مگر می‌شود مادر آموزگار باشد و دختران نه؟

زهرا الگو اطاعت از ولی بود، زینب اسوه صبر بر سختی‌های راه حق و معصومه مقتدای رسیدن به سرچشمه نور و چه زیبا نایب ولی حقیقی‌مان به آن ستارگان اقتدا کرد و یافتن طریق به واسطه‌شان را به ما آموخت: «زن، در محیط اسلامی رشد می‌کند در عین حال زن باقی می‌ماند»

چند سال پیش بود. درست در سالروز ولادت سومین بانوی پیشوا. روزی که عیدی پدر دلسوزمان «الگوی سوم زن» بود و این ارمغان، شد فانوس مسیر بندگی ما.

همان فانوسی که به همگان نشان داد دختران را نه نیاز به غربی بودن است و نه نیاز به شرقی شدن، اصلاً مگر می‌شود چون غرب اندیشید و بازیچه دستان شیطان صفتان شد و دل به دلدادگی داد؟ مگر می‌شود تفکر شرق را سرلوحه قرار داد و گوشه نشینی پیشه کرد و خیال به مقصد رسیدن در سر پروراند؟

زمان زیادی می‌گذرد اما، انگار هنوز تازه است صحبت‌ها و گوش دنیایمان نیازمند شنیدنشان. دنیایی که طبیعتش، طبیعت الهی و لطیف دختر را فریاد می‌زند لیک دخترانش خود را گم کرده‌اند. دخترانی که پدر، امید دارد با تلنگری بازگردند. بازگشتی به زیبایی در مسیر قرار گرفتن، مسیر زینب رضا، فاطمه بنت فاطمه.

مهلا دربان خالصی

زیست‌شناسی سلولی و مولکولی، ورودی ۹۹





اخبار و اعلان های خانه نشریات



ارشیو کامل نشریات دانشجویی

نحوه دریافت حمایت مالی



نحوه درخواست مجوز نشریه

نحوه شرکت در جشنواره نشریات



نحوه ثبت ارشیو نشریه

اسناد و این نامه ها

دستور العمل نشریات دانشگاهی



اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

لیست نشریات فعال

در سایت سند

sanad.um.ac.ir



ارشیو روز نشریات دانشجویی